

# بررسی جایگاه تاریخی بنادر خلیج فارس

نویسنده

رضا احمدیان

حسین متشکر حسینی



## فصل اول

### وضعیت اروپا در مقطع انقلاب صنعتی

در سده پانزدهم و شانزدهم، در اثر یک انقلاب فنی در اروپا، سلاح آتشین در اختیار قدرتهای غربی قرار گرفت. آشنایی با قطب‌نما و کاربرد سکان کشتی به اضافه این سلاح برتر، راه کشفیات جدید را به روی غریبان باز کرد و توسعه‌طلبی آنان را در جست و جوی ثروتهای مناطق دوردست، وارد مرحله‌ای جدید و امکاناتی تازه کرد.

قدرتهای غربی به زودی دریافتند که تجارت ساده، برای تأمین تملک آنان بر اموال مورد علاقه‌شان کافی نیست. از این‌رو، با توسل به اسلحه گرم در پی تحمیل سلطه خود بر خاستند و بدین طریق، پرتغالیها و هلندیها، از راه تسلط سیاسی بر هندوستان و جزایر سوئد، به تأمین انحصارات تجارتهای خود پرداختند و اسپانیاییها تسخیر سیاسی و مذهبی امریکا را آغاز کردند. فرانسویها و انگلیسیها نیز به صورت ماجراجویان، دریانوردان و تاجران، راههای جدیدی را که به سمت شرق و غرب باز شده بود، سپردند. کرانه‌های خارج از اروپا خیلی زود با امواج خروشان از خارجیان سفیدپوست، کلاه‌خود بر سر و مسلح به زنبورک، آشنا شدند.

انسان سفید سلطه خود را بر جهان، چنین آغاز کرد.

در سده هفدهم، اشغال جهان در شکلهای گوناگون صورت پذیرفت. دنیای جدید امریکا دسته‌های کوچ‌نشین و فوج مهاجران را در دل خود جای داد، در حالی که این مردان دلیر و ماجراجو، پیوستگیهای خود را با کشورهای مادر، حفظ کرده بودند. بدین ترتیب، کشورهای جدیدی همچون فرانسه جدید (کانادا)، انگلستان جدید (ایالات

متحدۀ شمال شرقی)، اسپانیای جدید (مکزیک) و کاستیل جدید (پرو) پا به عرصۀ وجود نهادند. اما در شرق (ایران، هند و مالزی) که دارای نفوس بسیار و دولتهای نیرومند بودند، به تأسیس نمایندگیهای تجارتي به واسطۀ شرکتهایی که در انحصار دولتها بودند، موقتاً اکتفا شد.<sup>۱</sup> گرچه این شرکتهای نیز در جست و جوی سودهای کلان تر، به اشغال و تسخیر نواحی بومی روی آوردند. چنین بود که استعمار در شرق و غرب پا گرفت. اما از آنجا که قدرتهای مختلف اروپایی به میدان آمده بودند، این شرکتهای به زودی با تصادمات و کشمکشهایی برای حفظ منافع یا تحصیل منافع جدید و یا تعیین حدود عملیات استعماری، مواجه شدند و بدین طریق، درام سخت و ظالمانۀ سدۀ هجده در صحنۀ تاریخ به ظهور رسید.

انگلستان با وجود از کف دادن مستعمرۀ امریکایی خود، بر تمام رقبا پیشی گرفت. امپراطوری فرانسوی ماوراء بحار، بعد از جنگهای ناپلئونی، آخرین نفسها را کشید. امپراطوری هلند جویده شد و امریکا از دست اسپانیا رهایی یافت.<sup>۲</sup> تکنیک و صنعت اروپای سدۀ نوزدهم قدمهای غول آسای جدیدی برداشت، تسلیحات راه تکامل پیمود، و نیروی بخار از مسافتها کاست، و بدین ترتیب، تجاوزات سفیدها با تسهیلات جدیدی تجهیز شد.

شکوفایی تمدن صنعتی در اروپا و دستاوردهای آن، یعنی توسعه نفوس و لزوم بازاریابی برای کالاها، به خواستههای سلطه جویانه و تجاوزکارانۀ اروپاییان دامن زد. هنگامی که موقعیتهای مهم راهبردی از سوی حریفان جدید به خطر می افتاد، قدرتهای اروپایی از مداخله در تصادمات ابایی نداشتند و به ویژه در پایان سدۀ نوزدهم، هنگامی که مسابقۀ رقابت آمیز صنعتی میان ملتهای اروپا، حکومتها را وادار می کرد که در آن سوی حصارهای دنیای قدیم، در قاره های دوردست به دنبال مواد اولیه و مشتری باشند، بی هیچ تردیدی در این کشمکشها وارد می شدند.

این عصر، عصر تصادمات بطئی و پنهان است: تصادم برای حوزه کنگو، تصادم انگلیس و روس در آسیا، تصادم انگلیس و فرانسه در سودان و تصادم فرانسه و آلمان در

۱. آنتونی آربلاستر. ظهور و سقوط لیبرالیسم غرب. ترجمۀ عباس مخبر. تهران، مرکز، ۱۳۶۸. ص ۱۳۲.

۲. آنتونی آربلاستر. همان کتاب. ص ۱۳۹.

مراکش. اما قدرتهای غربی برای چنین سرزمینهایی از فروختن جنگهای اروپایی احتراز کردند و بالاخره، برای تقسیم این مناطق، راه توافق را برگزیدند.<sup>۱</sup> آنها مناطق جدید را بین خود تقسیم کردند و به ترسیم مرزهای هندسی بر روی نقشه پرداختند. این تقسیم‌بندی در آغاز سده بیستم، تحولاتی را در کره زمین به وجود آورد؛ به طوری که در آسیا امپراطوریهای قدیمی بلعیده شدند (هند) یا به نزدیک این مرحله کشانده شدند (چین و ایران). فقط ژاپن بود که با تجهیز خود به تمدن صنعتی غرب، خود را نجات داد.<sup>۲</sup>

پیشرفت فنی غرب، سدها و مرزهای جهان را از میان برداشت و بدین ترتیب امپریالیسم - ناسیونالیست و سرمایه‌داری غرب، کوشید تا از طریق تسلط بر جهان، تمام کره را هماهنگ، یک شکل و یک کاسه کند.

به دنبال رونق تجارت خارجی و بروز اختراعات فنی و ابتکارات اقتصادی و به کار انداختن ماشینها و موتورها و روشهای مدرن، سرمایه‌داری صنعتی در انگلستان به جهشی در پیشرفت نائل آمد که به انقلاب صنعتی شهرت یافت.

سده نوزدهم در واقع، برجسته‌ترین دوران پیشرفت مادی تاریخ اروپا و امریکا است. شاهراه عظیم این سده بعد از خاتمه جنگ‌های ۱۷۹۲-۱۸۱۵ در برابر اروپاییان باز شد و توسعه اقتصاد تجارتی نیز که از سالها پیش در جریان بود، در حدود ۱۸۱۵ و بعد از آن، در اثر انقلاب صنعتی بر شدت و سرعت خود افزود. این انقلاب به نوبه خود موجب شد که اقدامات محافظه‌کاران و مرتجعان برای نابودی و محو آثار انقلاب کبیر فرانسه و تحولات اجتماعی بریتانیا به شکست انجامد.<sup>۳</sup>

تا حدود سال ۱۸۰۰، احتیاجات مردم در تمام جهان به کمک ابزارهای دستی مرتفع می‌شد. اما از این سال به بعد، ماشینها و دستگاهها با سرعتی روزافزون، جایگزین بازوهای و دستهای نیروی انسانی شدند و در حقیقت، انقلاب صنعتی چیزی جز این تغییرات اساسی نبود.

۱. سیدنی پولارد. اندیشه ترقی. ترجمه حسین اسدپور بیرانفر. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴. ص ۸۱.

۲. همایون الهی. امپریالیسم و عقب‌ماندگی. تهران، قومس، ۱۳۶۹، ص ۲۴.

۳. آلبر ماله و ژول ایزاک. تاریخ قرن ۱۸ و انقلاب کبیر فرانسه. ترجمه رشید یاسمی. تهران، ابن سینا، ۱۳۴۲. ج ۳. ص ۱۷۲.

انگلستان نخستین کشوری بود که انقلاب صنعتی را تجربه کرد و در نیم سده بعد از سال ۱۷۸۰، نتایج این انقلاب و آثار آن را به منصفه ظهور و بروز رسانید. در واقع، انقلاب سال ۱۶۸۸ انگلیس که تفوق پارلمان را بر شاه محرز ساخت، آزادی سیاسی و اقتصادی مالکان و بازرگانان بزرگ لندن را تأمین و تضمین کرد. از این تاریخ به بعد، تا سال ۱۸۳۲، حکومت بریتانیا در دست مالکانی بود که در اثر قدرت و امنیت، سرمایه کلانی را در راه تحولات کشاورزی به کار انداختند و در حقیقت، به یک انقلاب کشاورزی دست زدند. البته چنین تحولات و سرمایه‌گذاریهای کلانی از عهده زارعان مستمند و خرده‌مالکان بی‌چیز و بی‌پناه بر نمی‌آمد.<sup>۱</sup> آنها به تدریج، جای خود را به مالکان بزرگ سپردند. این جریان در تمام طول سده هجده ادامه یافت و سپس در جریان جنگهای ناپلئونی به اوج خود رسید و زمین در دست مالکان ثروتمند متمرکز شد.

تمرکز وسایل تولید و سرمایه‌گذاری کلان، که خود، ضامن ترقی و تنها عامل پیشرفت و توسعه اقتصاد است، سطح تولید کشاورزی را بالا برد و علاوه بر آن، عده زیادی کارگر را از کارهای کشاورزی برای اشتغال، به سمت کارهای صنعتی روانه ساخت. بدین ترتیب، خرده مالکان نابود شدند و روستاییان نیز به تدریج به صورت کارگر مزدبگیر درآمدند.

انقلاب کشاورزی که بر مبنای تمرکز و سرمایه‌گذاری کلان در روستاها استوار بود، مقدمه‌ای برای انقلاب صنعتی شد. اعمال این روش بریتانیایی مبتنی بر تمرکز وسایل تولید ارضی و ماشینی، چه از سوی شرکتهای خصوصی و چه از سوی قدرتهای عمومی، تنها روشی است که قدرت ایجاد تحولات بزرگ را در زراعت و صنعت و پیشرفت دانش بشری در حوزه نهفته دارد. در حالی که برعکس، تقسیم وسایل تولید در هر سیستم اجتماعی، حامل شکست و افت قدرت اقتصادی است. یکی از علل عمده و اساسی عقب‌ماندگی آسیا و امریکای لاتین در اوان انقلاب صنعتی همین فقدان سرمایه کلان و در حقیقت، پراکندگی سرمایه در بین مردم این کشورها بوده است. کشورهایی که به تقسیم وسایل تولید در قطعات کوچک و تقسیم سرمایه‌های ملی به مقادیر ناقابل،

۱. رابرت روزول پالمر. عصر انقلاب دموکراتیک. ترجمه حسین فرهودی. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۱. ج ۱. ص ۹-۱۳۸.

اقدام کرده و می‌کنند، قادر به انجام تحولات بزرگ کشاورزی و صنعتی نبوده و نیستند. از این‌رو، باید تقسیم و تفرق را برخلاف تمرکز، به عنوان بزرگ‌ترین عامل عقب‌ماندگی و مهم‌ترین شرط آمادگی برای استعمار تلقی کرد و همچنین برعکس، می‌توان گفت که قدرت انگلستان سده نوزدهم از تمرکز وسایل تولید نشأت گرفته است.<sup>۱</sup>

به هر حال، تمرکز روزافزون وسایل تولید کشاورزی در انگلستان، موجب تسریع تحولات زراعتی و دامداری در آن کشور شد. در اثر ایجاد سرمایه‌های قابل توجه از این طریق، بریتانیا ضمن ایجاد یک امپراطوری مستعمراتی، بازارهای وسیعی را در سراسر اروپا و آمریکا تصاحب کرد و به همین منوال بر دریاها نیز سیطره یافت. تاجر انگلیسی که هم صاحب کالاهای فراوان، هم کشتی بزرگ و هم سرمایه کافی بود، امکان اجرای طرحهای جدید را برای بالا بردن سطح سود در اختیار داشت. از این‌رو، سرمایه‌داران در صدد کشف وسایلی برای تولید سریع‌تر برآمدند. برای نمونه، منسوجات پشمی بریتانیا تمام بازارها را اشغال کرده بود. پس برای تولید بیشتر و سریع‌تر آن کوشیدند.

سرمایه کلان، که از خصوصیات اقتصاد انگلیس از سده هجدهم به بعد است، یکی از علل اساسی موفقیت و دوام شرکت هند شرقی انگلیس بود. در حالی که شرکتهای دیگری که از سوی اسکاتلندیها، سوئدیها، دانمارکیها، شهر آزاد هامبورگ، جمهوری ونیز، پروس و سلطنت اتریش به وجود آمده بودند. چند سالی بیش نپاییدند؛ چون نه سرمایه کافی در اختیار داشتند و نه از حمایت نیروهای سیاسی و نظامی دولتهای مربوطه بهره داشتند.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، این شرایط مساعد موجب شد که یک سلسله اختراعات سودمند در صنعت و ارتباطات و حمل و نقل، ایجاد شود. در سال ۱۷۳۳، ماکوی خودکار و در سالهای ۱۷۶۰-۱۷۶۹ ماشین نخریسی خودکار اختراع شد و سپس، دستگاهی ساخته شد که در آن واحد، قادر به رشتن نخهای متعدد بود این ماشین که ابتدا با نیرو و انرژی آب حرکت می‌کرد، در دهه ۱۷۸۰-۱۷۹۰ به ماشین بخار مجهز شد.<sup>۳</sup>

۱. احمد اشرف. موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران. تهران، زمیانه، ۱۳۵۹. ص ۱۳.

۲. رابرت روزول پالمز. تاریخ جهان نو. ترجمه ابوالقاسم طاهری. تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۹. ج ۱. ص ۳۲۶.

۳. آنتونی آریلاستر. همان کتاب. ص ۱۸۷.

دنی پاپن فرانسوی در ۱۷۰۷، ثابت کرده بود که می‌توان قوه بخار آب را برای حرکت ماشینها به کار انداخت. پس از او وات انگلیسی این فکر را عملی کرد و ماشین بخار را ساخت. استفاده از ماشین بخار به بنای ساختمانهای بزرگ نیاز داشت. بدین ترتیب، کارخانه به وجود آمد. محصول اضافی نخ نیز که از حدود مصرف بافندگان دستی تجاوز کرده بود، موجب اختراع ماشین بافندگی شد که اندکی بعد از ۱۸۰۰ به حیطة عملیات اقتصادی گام نهاد. همچنین، نیاز به پنبه بیشتر، به پیدایش ماشین پنبه پاک‌کنی انجامید و رونق بازار پنبه نیز به نوبه خود انقلاب صنعتی انگلیس را سرعت بخشید. منسوجات پنبه‌ای تقریباً نیمی از مجموع صادرات انگلیس را تا سال ۱۸۰۲ تشکیل می‌داد. در سال ۱۷۵۰، روش جدیدی برای شست و شوی البسه کشف شد و در ۱۷۸۹ نیز ماشینی برای رنگ‌رزی پارچه‌ها ساخته شد. در حدود ۱۷۰۰ چوب و الوار در انگلستان، کمیاب و نیاز به ذغال افزایش یافت. بنابراین، برای تسریع در عملیات، نخستین ماشین بخار به زودی برای پایین فرستادن تلمبه در معادن ذغال سنگ رواج یافت. از ۱۷۲۰، ذغال در کوره‌های مرتفع به مصرف می‌رسید. در فاصله سالهای ۱۷۷۶ و ۱۷۸۳ کونیوی فرانسوی، کالسکه بخار و ژوفری فرانسوی، قایق بخار را ساختند. در اوایل سده نوزدهم، انگلیسیها ماشینی شبیه کالسکه کونیو را برای حمل ذغال در معادن به کار انداختند. در ۱۸۲۹، سگن فرانسوی قسمتی از اشکالات لکوموتیو را مرتفع ساخت و استفنس انگلیسی بر سرعت آن افزود. در حدود ۱۸۰۶، ماشین بخار در حمل و نقلهای جاده‌ای مورد استفاده قرار گرفت و در ۱۸۳۰، اولین لوکوموتیو قابل استفاده در روی خط آهن نویناد منچستر به لیورپول به حرکت درآمد. نخستین کشتی بخار انگلیسی در ۱۸۳۸، قلب اقیانوس را شکافت و در مدت هجده روز، فاصله میان بندر گرک در ایرلند و بندر نیویورک را پیمود. انگلیسیها از همین سال برای ساختن کشتیهای بخار به جای چوب از آهن بهره گرفتند و از ۱۸۷۷ به بعد، فولاد جای آهن را گرفت.<sup>۱</sup>

پس از کشف نیروی برق شهروندی آلمانی به نام گس در ۱۸۳۳، به اختراع تلگراف نائل آمد و بعداً مرس امریکایی در تکمیل اختراع او الفبای تلگراف را ترتیب داد. در ۱۸۳۶، انگلیس و امریکا به کشیدن سیم تلگراف اقدام کردند و پس از مدتی، مخابرات

۱. ویل و آریل دورانت. تاریخ تمدن. ترجمه سهیل آذری. تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۷۰. ج ۹. صص ۷-۴۳۶.



تلگرافی در تمام جهان رواج یافت.

از سوی دیگر، به موازات تحولات صنعتی بر جمعیت انگلیس افزوده شد؛ به طوری که جمعیت انگلیس و ایرلند که در ۱۷۵۰، بالغ بر ده میلیون نفر بود، در طی یک صد سال به سی میلیون نفر رسید و بدین طریق در طی هفتاد سال بعد از ۱۷۸۵، تعداد شهرهایی که بالغ بر پنجاه هزار نفر جمعیت داشتند، از سه شهر به ۳۱ شهر رسید.<sup>۱</sup> صاحبان کارخانه‌ها نیز که نخستین سرمایه‌داران صنعتی به‌شمار می‌آمدند، دخالت هیچ قدرتی را در کار خود نمی‌پذیرفتند و معتقد بودند که کوششهای مبتکرانه ایشان موجب ترقی کشور خواهد شد. از طرفی، ظهور اقتصاد سیاسی و اندیشمندانی نظیر آدام اسمیت، توماس مالتوس و دیوید ریکاردو نیز که پیشوایان اقتصاد کلاسیک بودند، موجب تأیید و تثبیت نظریه آزادی ارباب صنایع و اداره‌کنندگان اقتصاد و منفعت‌طلبی فردی و کمترین دخالت دولت شد. در نتیجه اداره جهان اقتصاد به قوانین طبیعی درونی آن واگذار شد.

بعد از شکست و نابودی نهایی ناپلئون، انگلستان کارخانه دنیا شد و تا بعد از ۱۸۷۰، هیچ‌گونه رقابت صنعتی از سوی کشورهای دیگر، فعالیت‌های تجاری آن را محدود نمی‌کرد. انحصار منسوجات و ابزارآلات ماشینی نیز در ید قدرت انگلیسیها بود. با این تفاسیر، سرمایه‌های کلانی در انگلستان انباشته شد و سپس، راه کشورهای خارج را در پیش گرفت. بنابر این، لندن مرکزیت امور بانکی و مالی جهان را به خود اختصاص داد. هنگامی که سرمایه‌داری در انگلستان در سایه ابتکارات فنی و تجارت خارجی تکوین می‌یافت، صنعت فرانسه تا حد زیادی زیر سلطه قدرتهای عمومی بود که صنایع دستی را توسعه می‌دادند. صنعتکاران دستی این کشور در سراسر سده‌های هفدهم و هجدهم مقام برتر را داشتند. کارگاهها نیز صورت مؤسسات کوچک و متوسط خود را حفظ کرده بودند. در واقع، تبدیل کارگاهها به کارخانه در فرانسه، نه بعد از انقلاب کبیر و نه حتی در نیمه اول سده نوزدهم، بلکه فقط بعد از سال ۱۸۴۸، صورت محسوس و مشهود به خود گرفت. در دوران امپراطوری، پشم‌بافی با کاربرد ماشینها به سرعت تکامل یافت. در سال ۱۸۱۲، بخار به عنوان نیروی محرکه در نساجی به کار گرفته شد و

۱. رابرت روزول پالمز. عصر انقلاب دموکراتیک. ص ۳۲۷.

ابریشم‌بافی، تغییر شکل و تحول یافت. در بازگشت سلطنت، ریسندگی مکانیکی پنبه توسعه پیدا کرد. اما هنوز منبع قوه محرکه، موتور آبی بود.

بعدها استفاده از ماشینهای بخار در معادن و تأسیسات فلزکاری توسعه پیدا کرد. ماشینیسیم به ترقیات شایانی نایل آمد و صنایع نخ‌ریسی و فلزی، تحولات چشمگیری را به خود دید. اختراعات جدیدی در زمینه توربین‌ها به وقوع پیوست و پیشرفتهای فراوانی نصیب ابزارهای ماشینی در زمینه‌های گوناگون شد. تراکم فنی و جدایی کار و سرمایه نیز به تدریج شدت پذیرفت. در رشته نساجی، فقط از حدود نیمه دوم سده نوزدهم به بعد، ماشینهای عظیم به کار گرفته شدند.<sup>۱</sup>

آلمان و ایتالیا در ایجاد سرمایه‌داری صنعتی دچار یک دیرکرد محسوس بودند. در آلمان سده هجدهم و نیمه اول سده نوزدهم، حتی در رشته‌های بسیار پیشرفته آن عهد در انگلیس و فرانسه، هنوز صنایع کوچک روستایی و خانگی حکمفرما بود. فقط در نیمه دوم سده نوزدهم است که مقام ارشادی این ملت صورت تحقق می‌پذیرد.

امپراطوری آلمان در سال ۱۸۷۰ به وجود آمد که در سال ۱۹۱۴ شامل تانگانیکا در افریقا، شمال شرقی گینه جدید، میکرونزی و ساموئا در اقیانوسیه بود. پس از جنگ جهانی اول که برای تجدیدنظر در تقسیم ارضی و مالی جهان درگرفته بود، انگلیس و فرانسه و بلژیک و ژاپن، طبق معاهده ۱۹۱۹، این امپراطوری را میان خود تقسیم کردند و توسعه آن کشور را به سمت هدفهای جدیدی سوق دادند.<sup>۲</sup>

توسعه سرمایه‌داری صنعتی مدرن در ایتالیا به علت نارسایی مواد اولیه و مواد معدنی با اشکال مواجه شده بود. ضمن آنکه با فشار سلطه ناپلئونی و نیز برگشت حکومتهای استبدادی، به موانع مضاعفی برخورد کرده بود. تنها در حدود نیمه دوم سده نوزدهم، نطفه‌های استوار و پایدار سرمایه‌داری در شمال ایتالیا در زمینه نساجی، انعقاد پذیرفت. ایتالیاییها در سالهای آخر این سده، صاحب صنایع فلزی و ساختمانهای مکانیکی و صنایع شیمیایی شدند.

بر اثر انقلابهای سالهای ۱۸۳۰ تا ۱۸۳۴ در انگلستان و فرانسه و بلژیک، دوران تفوق

۱. آن لمبتون. مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری. تهران، روشنگر، ۱۳۵۴. صص ۴۱-۳۹.

۲. رابرت روزول پالمز. تاریخ جهان نو. ج ۲. ص ۱۷۸.

بورژواها آغازیدن گرفت. عقیده انقلابیون بر این بود که «حکومت باید در اختیار کسانی باشد که چیزی در جامعه گرو گذارده باشند». در اثر برتری بورژواها، اروپای غربی در تجمع سرمایه و تکمیل صنعت، توفیق بیشتری یافت. قسمت اعظم عواید ملی به صاحبان سرمایه‌ها تعلق می‌گرفت و به صرف سرمایه‌گذاریهای مجدد می‌رسید. در داخل انگلستان، توجه بیشتری به سایر رشته‌های تولیدی معطوف شد. در فاصله سالهای ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۸، استخراج آهن در انگلیس تا سه برابر بالا رفت و در فرانسه بین سالهای ۱۸۳۰ و ۱۸۴۵ تا ۶۵ درصد، ترقی داشت. بعد از سال ۱۸۴۰ بود که به‌طور جدی به احداث خطوط آهن اقدام کردند و همچنین، در این سال بود که قریب صد فروند کشتی تجاری میان انگلیس و آمریکا به‌طور منظم به رفت و آمد پرداختند.<sup>۱</sup>

بدین منوال، سرمایه‌ها در اروپا انباشته شد و سپس راه خارج را در پیش گرفت. در اوان ۱۸۳۹، اروپایی‌ها و بیشتر انگلیسیها معادل دو بیست میلیون دلار سهام شرکت‌های امریکایی را در دست داشتند. اما به قول پالم، غرب هنوز مشکل اجتماعی خود را حل نکرده و تمامی تمدن غرب متکی بر طبقه کارگر ناراحت و ناراضی بود که از فرط جان کندن به فغان آمده بود.

در مرحله جدید انقلاب صنعتی سده نوزده، محصولات نفتی و انرژی الکتریکی، به عنوان صنایع جدید نیرو قدم به عرصه وجود نهادند و کارخانجات ماشینی، پس از انگلستان و فرانسه و بلژیک در ایتالیا، روسیه، ژاپن و به ویژه در آلمان بنا نهاده شدند. پیشرفت آلمان تا حدی بود که تنها در زمینه تولید فولاد و مقایسه آن باید گفت که میزان این تولید در آلمان در سال ۱۸۷۱،  $\frac{۳}{۵}$  انگلیس بود. اما در سال ۱۸۹۰ از آن کشور پیشی گرفت تا آنکه در سال ۱۹۱۴ مقدار تولید فولاد خود را به دو برابر انگلیس رسانید. بدین طریق، رقبای جدیدی در سر راه تجارت انگلیس سبز شدند و با شدت تمام به رقابت پرداختند.<sup>۲</sup>

در سده نوزدهم، انگلستان مهم‌ترین صادرکننده سرمایه بود و فرانسه بعد از آن قرار

۱. گائتانو موسکا و بوتو گاستون. تاریخ عقاید و مکتب‌های سیاسی. ترجمه حسین شهیدزاده. تهران، مروارید، ۱۳۷۰. ص ۸۶

۲. ارنست کاسیرر. فلسفه روشنگری. ترجمه یداله موقن. تهران، نقره، ۱۳۵۶. ص ۳۳

داشت. در پایان سده، آلمان بعد از فرانسه در جای سوم قرار گرفت. تا سال ۱۹۱۴ مقدار سرمایه‌ای که این کشورها در خارج از مرزهای خود به کار انداخته بودند، بیست میلیارد دلار برای انگلیس، هشت میلیارد و هفتصد میلیون دلار برای فرانسه، و شش میلیارد دلار سرمایه خارجی آلمان بود. بی‌تردید، میان این سرمایه‌گذارها که در خارج از کشورهای غرب اروپا و به قصد استعمار و استثمار سایر ملتها صورت می‌گرفت، رقابتهای بی‌امانی در جریان بود. جنگ جهانی اول به دنبال همین تصادمات اقتصادی و مالی درگرفت و نیز در ضمن همین جنگ بود که تمامی سرمایه‌های خارجی آلمان، علاوه بر مستعمراتش از دست آن کشور بیرون رفت.

در سال ۱۸۷۰، انگلستان بیش از هر کشور دیگری کارگاه صنعتی جهان شده بود، به طوری که استانیلی جی وانس - یکی از اقتصاددانان انگلیس - در سال ۱۸۶۶ چنین نوشته است:

تمام اکناف عالم به میل خود، خراجگذار ما شده‌اند، دشتهای امریکای شمالی و روسیه، مزارع غله ما، شیکاگو و اودسا، انبارهای غله ما و کانادا و اراضی بالتیک، بیشه‌های ما هستند. گوسفندهای ما در استرالیا و گله‌های گاو ما در امریکای جنوبی می‌چرند. از پرو، نقره و از کالیفرنیا و استرالیا، طلا برای لندن حمل می‌شود. چینیا برای ما چای می‌کارند و قهوه و نیشکر و ادویه مورد نیاز ما را کشتزارهای هند شرقی فراهم می‌آورند. اسپانیا و فرانسه، تاکستانهای ما هستند و مدیترانه باغ میوه ماست. مزارع پنبه ما که پیش از این به صفحات جنوبی ایالات متحده امریکا اختصاص داشت، اکنون همه جادری پهنه خاک گسترش یافته‌اند.<sup>۱</sup>

بدین طریق بود که امپریالیستها سلطه خود را بر جهان اعلام کردند. تمدن اروپایی بعد از سال ۱۸۷۰ به تمام کره زمین سرایت کرد و کشورهای اروپای غربی در آسیا و افریقا و جزایر اقیانوسها و دریاها، امپراطوریهایی برای خود به وجود آوردند. در نتیجه، تاریخ ملل اروپایی با تاریخ تمام جهان درآمیخت و عقاید انقلابی اروپا، همچون آزادی، دموکراسی، استقلال، ناسیونالیسم، حق حاکمیت و آرای ضد سرمایه‌داری، سراسر ملل را فراگرفت.

ملتهای عقب‌مانده که مورد هجوم اروپا قرار گرفته بودند، نه قدرت مقاومت در برابر

۱. سیدنی پولارد. همان کتاب. صص ۲۱-۲۰.

خواستهای ماشینیسیم را داشتند و نه توانستند درهای کشور خود را به روی عقاید و آرای نو ببندند. از سوی دیگر، امپراطوریه‌های بزرگ آسیایی در اثر سیستم حکومت استبدادی، به تدریج به فساد کشیده شدند و بیشتر قدرت تولیدات محلی و بومی خود را در برابر سیل بنیان‌کن مصنوعات اروپایی از دست دادند. از این‌رو، به تهیه کالاهای صادراتی مورد نیاز صنایع اروپا پرداختند که البته این کالاهای تابع مقررات تعیین قیمت‌ها و در نتیجه، تابع اراده امپریالیستها بود.

امپریالیستها برای تهیه مواد مورد نیاز خود در کشورهای مستعمره یا عقب‌مانده یا عقب‌نگهداشته شده، سرمایه‌های اضافی خود را به کار انداختند و به استخراج معادن و ایجاد کشتزارها پرداخته، اسکله‌ها، انبارها، کارخانه‌ها، پالایشگاهها، خطوط آهن و کشتیهای عظیم تأسیسات بانکی به وجود آوردند و پیرو این سیاستگذارها بخش عظیمی از مردم محلی را به مزدوران و بردگان سرمایه‌ها و تأسیسات خویش مبدل ساختند.<sup>۱</sup>

در برابر هجوم ماشینیسیم که اقتصاد کشورهای غیرصنعتی را متلاشی می‌ساخت، فقط یک راه برای امپراطوریه‌های متمدن آسیا باقی می‌ماند و آن تجهیز خود به نیروی ماشینیسیم بود. اما تنها کشوری که با سماجت و سرسختی تمام در این راه افتاد، کشور ژاپن بود. در حالی که سایر کشورها در اثر اقدام سریع اروپاییها به فساد و نیستی و زوال کشیده شده و به اسارت اروپا در آمدند. اروپاییان به خدیو مصر، شاهان ایرانی، خاقان چین، امپراطور هند و... رشوه‌های کلان دادند تا به موازات تسلط بر اقتصاد کشور، حق حاکمیت سیاسی بر این کشورها را نیز به دست آوردند.

با پیدایش انقلاب صنعتی در اروپا، کشتیهای فولادین، توپهای سنگین و تفنگهای آتشین دقیق و دوربرد و وسایل کشنده دهشتناک دیگری ساخته شد. از سوی دیگر، در اثر نهضت‌های دموکراتیک و ملی، توده‌های عظیم و همبسته‌ای از اروپاییان پدید آمدند که به دولتهای خود خدمت می‌کردند و از نتایج تاراجها و غارتها و سودجوییهای بی‌رحمانه امپریالیست‌های وابسته به خود، تا حدی منتفع می‌شدند.<sup>۲</sup>

بدین شکل، رشد سرمایه‌داری با وجود برخورد اقتصاد تأسیسات بزرگ صنعتی و اقتصادهای مختلف بیش از دوران سرمایه‌داری، ادامه یافت. در آغاز، برای غلبه بر

۱. دانا اسمیت. تجارت بین‌الملل و گرسنگی جهانی. ترجمه همایون الهی. تهران، قومس، ۱۳۶۸. ص ۴۱.

۲. ویل دورانت. تاریخ تمدن. ترجمه آریان‌پور. تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷. ج ۷. ص ۲۵۶.

اقتصادهای پیش از سرمایه‌داری تفوق به کار گرفته شد و سپس، با کاربرد وسایلی که قدرت سیاسی را در اختیار سرمایه‌داران می‌گذاشت، از قبیل: انحصار استخراج، امتیاز پرچم، مقررات گمرکی، ایجاد مانع برای توسعه صنعتی محلی و بومی و امتیازات مختلفی که به ملل اروپایی اختصاص یافته بود، رشد سرمایه‌داری استعماری و بهره‌برداری از منابع و نیروی کار مستعمرات، جریان خود را به سمت امپریالیسم طی کرد.<sup>۱</sup>

در سده شانزدهم، تجارت جهانی و بازار جهانی، دوران جدید سرمایه‌داری را افتتاح کرد. کشفیات دریایی، فراوانی طلا و نقره، تجهیز و حرکت سرمایه‌ها به شکل سپرده‌های بانکی و اوراق بورسی و سهام شرکت‌های بزرگ، رونق سرمایه‌داری را سرعت بخشیدند. تاریخ سرمایه‌داری از این زمان به بعد، عبارت است از تاریخ ملت‌هایی که هر یک به نوبه خود سیادت یافتند و تاریخ اقتصادهای عظیم که هر کدام در جای خود، به نیروی مسلط و قدرتمندی بدل شدند.

سرمایه‌داریهای فرانسه، آلمان و ایتالیا، گرچه عقب‌ماندگی محسوسی نسبت به بریتانیا داشتند، ولی هر یک به نوبه خود در راه امپریالیسم افتادند و به اقتصاد ملت‌هایی که انقلاب صنعتی را شروع نکرده بودند، تاختند. سرمایه‌داری تجارتي و مالی اروپا ارتباط مستقیمی با سرمایه‌داری صنعتی بریتانیای کبیر داشت. این کشور، در تمام سال‌های سده نوزدهم، شیوه زندگی و سازمان‌های خاص خود را به اطراف و اکناف جهان پخش کرد.<sup>۲</sup>

۱. غلامحسین زرگری‌نژاد. تحول اندیشه سیاسی در دوره قاجار. تهران، پایان‌نامه دکتری تاریخ، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۳. ص ۱۶.

۲. دیوید هلد. مدل‌های دموکراسی. ترجمه عباس منیر. تهران، روشنگران، ۱۳۶۹. ص ۸۷.

### بخش دوم: جامعه ایرانی در مقطع زمانی قاجاریه

عصر قاجار یکی از شگفت‌انگیزترین دوره‌های تاریخ ایران است. تحولات مختلف، دگرگونی‌های سیاسی و تغییرات اجتماعی که در سده ۱۳ و ۱۴ هجری قمری بر کشور گذشت، ویژگی خاصی به ساخت اجتماعی ایران عصر قاجار داد.

پس از مرگ کریم‌خان در سال ۱۱۹۳ق / ۱۷۷۹م و دوران بحرانی حکومت جانشینان وی، آغامحمدخان - مؤسس سلسله قاجار - در صحنه سیاسی ایران به ظهور رسید. دوره کوتاه حکومت وی، صرف ایجاد آرامش و تثبیت قدرتی واحد در داخل ایران و نواحی مرزی شد. جانشین وی - فتح‌علی شاه - در رهبری نظامی کشور، قدرت کمتری داشت. برخوردهای سیاسی و تماسهای بازرگانی عصر وی به رویدادهای متعددی انجامید که سرانجام دولتهای انگلیس، روسیه و فرانسه را با وضوح بیشتری وارد صحنه سیاسی ایران کرد. مسائل سرزمینهای مجاور، جنگهای ایران و روس و فتوحات ناپلئون در شرق، زمینه بسیاری از فعالیتهای کشورهای خارجی در ایران را تشکیل می‌داد.

در دوران حکومت محمدشاه و صدارت کوتاه قائم‌مقام فراهانی سعی در دنباله‌روی از سیاست دیگری در ایران شد. اما با وجود این، دامنه نفوذ سیاسی، اقتصادی دولتهای بزرگ در ایران افزایش یافت. حکومت طولانی ناصرالدین شاه می‌توانست تغییرات اساسی در حیات اجتماعی ایران به وجود آورد. اما عصر ناصری بعدها عصر واگذاری امتیازات به دولتهای خارجی نامیده شد و همین امر بسیاری از مبارزات سیاسی را در پی داشت که نمونه آن امتیاز تنباکو است. از دیگر ویژگیهای آن عصر، ایجاد تغییر در سازمانها و نهادهای اجتماعی ایران در اثر تماس بیشتر با تشکیلات اداری دیگر کشورهاست.

در عصر مظفرالدین شاه نیز به سبب تداوم نفوذ کشورهای بزرگ، از قدرت دولت مرکزی ایران کاسته شد. حرکت‌های انقلاب مشروطه می‌توانست تغییرات سیاسی و تحولات اجتماعی را به دنبال داشته باشد، ولی به سرعت، مسیر دیگری یافت. با حکومت محمدعلی شاه و به دنبال آن، با دوره احمدشاه - آخرین شاه قاجار - ایران دیگر در صحنه بین‌المللی از قدرتی برخوردار نبود. به ویژه که جنگ جهانی اول و حضور نیروهای بیگانه و در واقع، اشغال ایران، بی‌ثباتی سیاسی و سقوط حکومت

قاجار را به دنبال داشت.<sup>۱</sup>

سده نوزدهم میلادی، مصادف است با دوره اقتدار حکومت قاجار و ربع اول سده بیستم میلادی دوره احتضار آن است. شرح فشرده تحولات اجتماعی و اقتصادی ایران در سده نوزدهم میلادی به قرار زیر است:

گرایش کلی در جهت افزایش جمعیت، گسترش تجارت، افزایش قیمتها و کاهش ارزش داخلی و خارجی واحد پول ملی، دیده می شود. تماس فزاینده با کشورهای اروپایی در ترکیب تجارت خارجی، تراز پرداختها، الگوی مصرف و در نتیجه، ساختار قدرت داخلی، رسوم، ارزشها، اندیشهها و نهادها تأثیرگذار و به مبارزات بر ضد اعطای امتیازات به کشورهای خارجی انجامید که مورد اخیر، پیش درآمد انقلاب مشروطه به شمار می رود.

تا امروز، صاحب نظران این وضعیت را به دو طریق متضاد بررسی کرده اند: از یک سو، بنابه نظر سنتی، ایران دوره قاجار در مقایسه با پیشرفت اروپا، نمونه روشن عقب ماندگی است. اما از سوی دیگر، متجددان معتقدند که نیروهای پویایی در این مقطع زمانی در کار بودند که موجبات پیشرفت اقتصادی، ظهور طبقه بورژوا، فروپاشی نظام فئودالی و... را فراهم آوردند.

در هر کدام از این نظریه ها حقیقتی نهفته است. اما هیچ یک را نمی توان به طور کامل پذیرفت. بی تردید، ایران سده نوزده میلادی در مقایسه با تحولات اجتماعی و اقتصادی اروپا عقب افتاده بود. اما ایستا، بی حرکت و تغییرناپذیر هم نبود. با این وصف، اگر ترقی را چنان که معمول است، با بالا رفتن سطح رفاه اقتصادی، انباشت سرمایه، اختراع یا جذب فنون جدید، افزایش بازدهی کار، بسط ظرفیت تولیدی صنایع، یکپارچگی بیشتر بخشهای تولیدی اقتصاد، پیدایش قابل ملاحظه طبقه صنعتی، اجرای اصلاحات جدی اجتماعی و سیاسی و... ملازم بدانیم، تغییراتی که رخ می نمود، ضرورتاً مترقی نبود.<sup>۲</sup>

## الف - حکومت در عصر قاجار

از سیر آثار متفکران ایران پیش از مشروطیت - آنجا که سخن از منشأ و اساس سلطنت و دولتها پیش می آید - این نکته با روشنی هرچه تمام تر به چشم می خورد که در

۱. غلامرضا وهرام. نظام سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار. تهران، معین، ۱۳۶۷. صص ۱۰-۹.

۲. همایون کاتوزیان. اقتصاد سیاسی ایران. ترجمه رضا نفیسی، کامبیز عزیزی. تهران، مرکز، ۱۳۷۲. ص ۷۰.



ایران نیز همانند همه ممالک جهان تا پیش از پذیرش اصل حاکمیت ملی و اجتماعی، نظریه حاکمیت الهی پذیرفته و اعلام شده است.

به موجب این اصل، منشأ دولت، اراده و مشیت خداوند است و شاهان نمایندگان از جانب پروردگارانند که اداره امور عمومی جامعه به آنها سپرده شده است و بنابه عرف حکومت، شاهان در مقابل خداوند مسئول هستند، نه در مقابل ملت.

درباره تصور و اندیشه دینی بودن اساس پادشاهی ایران، ریچارد ن. فرای مؤلف *میراث باستانی ایران* به نقل از جرج ویدنگرن چنین آورده است: «شاه در ایران باستان نیز مانند دیگر مردم هند و اروپایی از خاندان خاصی که فره ایزدی داشت، برگزیده می شد. وجود او مقدس و نژادش از خدایان بود.»<sup>۱</sup>

مرحوم پورداوود، فرّ را چنین تعریف می کند:

*فرّ، فروغی است ایزدی، به دل هر که بتابد، از همگان برتری یابد از پرتو این فروغ است که کسی به پادشاهی رسد، براننده تاج و تخت گردد و آسایش گستر و دادگر شود و همواره، کامیاب و پیروزمند باشد. همچنین، از نیروی این نور است که کسی به کمالات نفسانی و روحانی آراسته شود و از سوی خداوند برای راهنمایی مردمان برانگیخته شود.*<sup>۲</sup>

نظام پادشاهی، نظامی شناخته شده در جهان است و قبل از ظهور نوع حکومتهای پارلمانی، بیشتر کشورهای جهان دارای نظام پادشاهی بوده اند. اما بین ساختار پادشاهی ایران و ساختار پادشاهی در کشورهایی که بعدها موفق به تأسیس حکومتهای پارلمانی شدند، تفاوتی وجود دارد.

۱. از مهم ترین وجوه تمایز اینکه، پادشاهی در نظام سیاسی غرب به نسبت ایران، میلیتاریزه نبود؛ یعنی شاه به واسطه قدرت نظامی روی کار نمی آمد و با قدرت نظامی هم حکومت را اداره نمی کرد؛ بلکه ساختار مدنی وسیعی زیربنای حکومتی وی را تشکیل می داد. از نظر ذهنی، پادشاه به ارزشهای خدشه ناپذیری متکی بود و اگر کسی ارزش های مورد نظر را نداشت، حاکمیت او ناممکن می نمود.

۲. پادشاه باید مورد تأیید خداوند باشد؛ یعنی کلیسا او را تأیید کند. تأیید کلیسا، خود

۱. زهرا شجعی. *نخبگان سیاسی ایران*. تهران، سخن، ۱۳۷۲. ج ۱. ص ۵۱.

۲. فرهنگ رجایی. *تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان*. تهران، قومس، ۱۳۷۲. صص ۶-۸۵.

محدودیتی از جهت قدرت مطلقه شدن ایجاد می‌کرد و در ضمن، موجب ثبات هم می‌شد.

۳. خانواده شاهی و اشراف باید بر این منصب صحنه می‌گذاشتند. پادشاهی که بدون تأیید اشراف بر تخت شاهی تکیه می‌زد، از نظر اجرایی دچار مشکلات بسیار زیاد و غیرقابل حلی می‌شد.

۴. پادشاه باید به صورت تلویحی، رضایت رعیت را نیز جلب می‌کرد.<sup>۱</sup> ایران دوره قاجاریه جامعه‌ای شبه فئودالی یا ماقبل صنعتی بود. صفات متمیزه چنین جامعه‌ای، داشتن پایگاه گسترده کشاورزی و حکمفرمایی یک گروه کوچک بر یک جمعیت انبوه بیسواد است. این گروه نخبه قدرت‌مند در شهرهای مقرر حکومت و مراکز فرهنگی و تجاری سکونت داشته، اعضای حکومت را تشکیل می‌دادند. از آنجا که در داخل این گروه نخبگان، تعداد افراد با سواد اندک بود و ارتباط بین بخشهای مختلف کشور مطلوب نبود، حکومت مرکزی، ناگزیر از اعمال گسترده سیاست عدم تمرکز در قلمرو موروثی خود به نفع طرفدارانش در سطح محلی می‌شد.

شاه در رأس نخبگان حاکم قرار داشت و حکومت او اساساً استبدادی بود. چون یکی از پدران شاه، کشور را فتح کرده بود، شاه به خود اجازه می‌داد که کشور را قلمرو یا متعلقه شخصی خود بداند و خود را حامی و مدافع دین و سایه خدا بشمارد. هیچ کس حق نداشت با خواسته‌های شاه مخالفت کند. مخالفت یا شورش علیه شاه، شورش یا مخالفت علیه خدا تلقی می‌شد. بنابر این، شاه تنها منبع قدرت بود که می‌توانست به میل خود، مقامات حکومت را عزل و نصب کند. او تنها قوه مجریه بلامنازع بود و از این رو، مقامات حکومت، مسئولیت واقعی نداشتند و قربانی خواسته‌های شاه می‌شدند.

جامعه ایران دوره قاجار مجموعه‌ای از ساختهای متعددی بود که هر یک، پایه و رأس بانفوذ خاص خود را داشت. این گروه‌های گوناگون متحد از لحاظ ساخت با یکدیگر شباهت داشتند، ولی هر یک منافع خاص خود را دنبال می‌کردند و از گروههایی نظیر قبیله، عشیره، دهکده یا گروهی از علما، یک صنف و... تشکیل شده بود. و حکومت مرکزی که قدرت نصب حکام و رؤسا یا نظارت کامل بر آنها را نداشت، حکام و رؤسا را علیه یکدیگر، تحریک و موقتاً، تعادلی ضعیف را در بین آنها ایجاد

۱. علی رضاقلی. جامعه‌شناسی خودکامگی. تهران، نی، ۱۳۷۳. صص ۷-۷۶.

می‌کرد.

قاجارها پس از سیطره بر ایران، نظم جدیدی را به وجود نیاورده، یا ساخت موجود را از نو نظام و سامان نبخشیدند. بلکه اراده خود را بر وضع موجود تحمیل کرده، افراد خود را به جای اعضای حکومت سابق در مقامات و مناصب حکومتی نصب کردند، اما در سطح محلی، نظام پیشین را به حال خود رها کرده، صاحبان مناصب را تعویض نکردند. بنابر این، هیچ‌گاه در امنیت نبودند، زیرا بسیاری از اعیان سابق، نظیر بیگلربیگیها (شهرداریها) تبریز و شیراز و سران عشایر که در مواضع و مقامات خود برقرار مانده بودند، فقط به حامیان قاجار مبدل شدند. نظام سیاسی را حامیان حکومت اداره می‌کردند؛ این یک نظام وسیع پیمانی و وفاداریهای اشخاص به یکدیگر بر اساس قدرت چانه‌زنی و سوداگری آنها در حوزه سیاسی بود.<sup>۱</sup>

در جامعه عصر قاجار، دولت، دربار و سلطنت، مقولاتی تفکیک‌ناپذیر بودند. نظام حکومتی قاجار، دنباله سلطنت استبدادی دوران گذشته بود و همان ماهیت و خصوصیات را داشت که با مختصر تفاوتی در دوره‌های مختلف ایران در رژیم سلطنت این کشور به چشم می‌خورد. شاه، ظل‌الله، و قبله عالم و مالک جان و مال و ناموس رعایا محسوب می‌شد.

از آنجا که تمامی قوای حکومت در دست پادشاه بود، در نتیجه تمام ترقیات دولت و ملت به میل او بستگی داشت و پادشاه سرچشمه تمام اقتدارها به شمار می‌رفت. تمام مناصب دولتی، متعلق و زیر نظر او بود. وی ریاست تمام ادارات دولتی را داشت. مثلاً، در اداره جنگ یا عسکریه، سرداری قشون دریایی و زمینی متعلق به شخص شاه بود و تعیین تعداد قشون و مأمور کردن سرداران و سرکاران و صاحب‌منصبان و ساختن قلعه‌ها و معابر نظامی و تهیه ملزومات جنگی و... به میل و فرمان او انجام می‌گرفت. در ادارات مالیه، ملزومات مالیه و وصول مالیات و به خرج رسانیدن برای مصارف دولت و تدوین کتابچه دخل و خرج و محاسبات کل، زیر نظر پادشاه، صورت می‌پذیرفت و تمام مداخل عایدی دولت در تصرف و اختیار او بود و نیز اداره عدلیه و تمام ادارات تحت ریاست و زیر نظر پادشاه بود. همچنین، توجه به حالات روحانیه ملت، یعنی حفاظت از مذهب و مساجد و مدارس و مکاتب و صنایع و علوم و فواید عامه در حیطة مسئولیت‌های پادشاه

۱. ویلم فلور. جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران، توس، ۱۳۶۶. ج ۲. صص ۱۹-۲۲.

قرار داشت و تمام مأموران و ارکان و رجال دولت از جانب او انتخاب و تعیین و یا عزل می شدند.

حکومت استبدادی قاجار به مرور زمان استحکام یافت و در زمان سلطنت ناصرالدین شاه به کمال خود رسید و آن پادشاه مغرور و مستبد حتی برای صدراعظم و دارالشورای کبرای دولتی، مجال چون و چرا در برابر تمایلات و آرای خود باقی نگذاشت.

استقرار شاهزادگان در ایالات و ولایات بر استحکام پایه های سلطنت می افزود؛ زیرا دوام و بقای شاهزادگان در مقام فرمانروایی، مستلزم بقای سلطنت و درجه نفوذ و قدرت آنان، تابع نفوذ و قدرت شاه بود و طبعاً در راه تحکیم اساس سلطنت خانوادگی می کوشیدند. شاید دوام سلطنت خاندان قاجار را، گذشته از عوامل مربوط به دیپلماسی روس و انگلیس، تا حدی بتوان نتیجه روش حکومت خانوادگی دانست.

تمامی امور ولایات ایران در دست شاهزادگان و خانواده های قاجار بود و هر کدام از این شاهزادگان، فرزندان و اقوام نزدیک خود را به حکومت ولایات کوچک تر و حتی دهات و قصبات فرستاده بودند. اگر رعیتی به خود جرأت می داد تا شکایت به جایی برد، به همان راهی می رفت که دیگر شاکیان رفته بودند.<sup>۱</sup>

## ب - اقتصاد ایران در عصر قاجار

اقتصاد سیاسی ایران در دوره قاجاریه وضع خوبی نداشت. در واقع، پس از انحطاط سلسله صفویه به سختی می توان اقتصاد ایران را برای مدتی قابل ملاحظه در جایگاهی مطلوب یافت. وخیم تر شدن اوضاع دو علت کم و بیش مرتبط داشت: «از سویی، آثار سوء آشفته گی و فساد مزمن اجتماعی، اقتصادی در درازمدت بر هم انباشته می شد و از سویی دیگر، توسعه سایر اقتصادهای سیاسی هم به تشدید فقر نسبی یک اقتصاد عقب مانده می انجامید و در نتیجه، جابه جایی اجتناب ناپذیر در موازنه قدرت بین المللی، موقعیت آن را به طور موقت تضعیف می کرد.»

در سده سیزدهم هجری / نوزدهم میلادی که زمان ظهور عواملی چون رقابت امپراطوریه ها، تجارت آزاد، فن آوری های جدید، دموکراسی سیاسی و... بود، اقتصاد ایران

۱. علی رضا ازعددی. «تأثیر نخبگان قاجاریه بر تحولات سیاسی اجتماعی ایران». فصلنامه خاورمیانه. سال دوم، ش ۳، پاییز ۱۳۷۲. ص ۷۱۷.

نیز همانند سیاست آن به ناگزیر از تعادل خارج شد. نقشه جغرافیایی، انسانی و طبیعی کشور در پی از دست رفتن پاره‌ای از مناطق آن، تغییر کرد و به محدودتر شدن ظرفیت تولیدی و بازار داخلی و کاهش قدرت سیاسی آن انجامید. از جمله پیامدهای این امر، انعقاد موافقت‌نامه‌های تعرفه‌ای ویژه‌ای بود که صنعت داخلی را که از بُعد اقتصادی کم‌بینه و از حیث فنی عقب‌افتاده بود، در رقابت با محصولات ماشینی ارزان‌قیمت، بی‌دفاع گذاشت. حاصل این فرآیند، از دست دادن صادرات کالاهای ساخته شده، گرایش به سمت تولید فراورده‌های کشاورزی و تجاری، کاهش احتمالی تولید مواد غذایی اصلی و افزایش عمومی واردات بود. سقوط سریع بهای نقره در سه ماهه آخر سده نوزدهم میلادی، همچون بلیه‌ای الهی، کسری پرداختها و تورم را تشدید کرد. در این میان، افزایش جمعیت، عامل دیگری در کاهش سطح زندگی توده مردم بود. ضمن آنکه پیشرفت فنی قابل ملاحظه‌ای به معنای خاص اقتصادی آن در کار نبود. واقعیت این است که ایرانیان در مصرف محصولات فن‌آوریهای جدید خیلی موفق‌تر بودند تا در فراگیری خود دانش فنی و یا انطباق آن با شرایط خاص کشور.<sup>۱</sup>

### پ - منابع درآمد دولت در عصر قاجار

به‌طور کلی منابع درآمد دولت عبارت بودند از:

۱. مالیاتهای مستقیم ۲. مالیات‌های غیرمستقیم ۳. اداره گمرک ۴. ضرابخانه ۵. پست و تلگراف ۶. تذکره ۷. خالصجات ۸. معادن ۹. حق تمبر و ثبت اسناد ۱۰. امتیازات و وجه‌الاجاره‌ها

#### مالیات مستقیم:

اساس مالیاتهای مستقیم در ایران، زمین بود که به املاک مختلف تقسیم می‌شد. اما علاوه بر این، عموماً به اغنام و احشام و اموال نیز مالیات تعلق می‌گرفت.

#### مالیاتهای غیرمستقیم:

تا پیش از انقلاب مشروطه مالیات غیرمستقیمی در ایران وجود نداشت. اما پس از آن تاریخ که کسر بودجه و افزایش مخارج دولتی مشخص شد، هیئت دولت و مجلس درصدد منابع تازه‌ای برای ازدیاد عایدات خود برآمد و به تدریج، بعضی مالیاتها را به

۱. همایون کاتوزیان. همان کتاب. صص ۹۱-۹۰.

شرح زیر وضع کرد: مالیات نمک، تحدید تریاک، الکلیات، مالیات بر وسایط نقلیه، دخانیات و مستغلات.

#### گمرکات:

حکومت‌های ایران تا پیش از سال ۱۳۱۷ هـ.ق گمرکات را به اشخاص مختلف اجاره می‌دادند. اما پس از آن، عایدات گمرک ایران در برابر قرضه‌های دولتی به دولتهای روس و انگلیس و بعضی مخارج دیگر از قبیل قزاقخانه و مقرری شاه مخلوع - حمید میرزا - درگرو آن دو دولت بود. به طور کلی،  $\frac{۲}{۳}$  عایدات گمرک از بابت مخارج و سایر تحمیلات، به روس و انگلیس و  $\frac{۱}{۳}$  آن به دولت ایران می‌رسید.

#### تلگرافخانه:

وجوهی که از بابت تلگرافخانه عاید دولت ایران می‌شد، شامل دو قسمت بود: یکی از عایدات مخابرات داخلی و دیگری از بابت حقی که دولت ایران از حکومت هند و اداره تلگراف هند و اروپا از بابت خطوط تلگرافی که در دست آنها بود، اخذ می‌کرد.

#### پستخانه:

پستخانه ایران، علاوه بر نقل و انتقال مکتوبات و امانات پستی، امتیاز انحصاری حمل و نقل مسافران با دستگاههای پستی را نیز در اختیار داشت.

#### خالصجات:

مقصود از خالصجات یا املاک دیوانی، املاک متعلق به دولت است که منافع آن به دولت می‌رسد. تا پیش از انقلاب مشروطه، شاه می‌توانست املاک خالصه را غالباً به موجب قباله و فرمان در مقابل رسومی چند، به اشخاص مختلف انتقال دهد.

#### ضرابخانه:

ضرابخانه برای دولت، سرچشمه عایداتی بود که میزان معینی نداشته است.

#### ضرابخانه:

معادن سطح الارضی از قبیل نمک، سنگ گچ، سنگ آهن، رس، سنگ فیروزه و بعضی از سنگهای فلزی مانند سرب و مس و امثال آنها، مشمول مالیات بودند و پنج تا

پانزده درصد سود معادن به دولت می‌رسید.<sup>۱</sup>

### ت- ارتش و قوای دولتی در عصر قاجار

متأسفانه و با کمال شگفتی باید گفت که پادشاهان قاجار به امر خطیر ساماندهی نیروی نظامی مدرن که می‌توانست امنیت کشور و حتی خود آنها را در برابر حملات خارجی و شورشهای داخلی حفظ کند، توجه اندکی داشتند. بسیاری از حکام آسیایی در آن زمان و پیش از آن، به ضرورت تقویت بنیه نظامی به منظور حفظ استقلال کشورهای خویش پی برده بودند و مسأله تشخیص ضرورت ایجاد نیروهای نظامی، یکی از دلایل برنامه‌های مدرن‌سازی حکامی نظیر محمدعلی در مصر و یا سلطان سلیم سوم و سلطان محمود دوم در امپراطوری عثمانی در اوایل سده نوزدهم بود. آنها به این نتیجه رسیدند که لازمه وجود نیروهای نظامی مدرن، تأسیس مرکز ترجمه برای متون خارجی، آموزش به سبک غربی برای بعضی از محصلان در مدارس جدید و ایجاد کارخانه‌های تسلیحاتی داخلی است. با وجود آنکه تماس تجاری و فرهنگی و... ایران با غرب، چه قبل از حکومت قاجار و چه در خلال دوره قاجاریه از تماس کشورهای نظیر عثمانی و مصر کمتر نبود، اما تعجب‌آور است که چگونه ایران حتی در اواخر سده نوزدهم نیز از پیشگامی آن کشورها در این زمینه، تقلید و تأسی نکرد.<sup>۲</sup>

نیروهای مسلح، به عنوان یکی از عوامل تأمین نظم یکی از مهم‌ترین نهادهای دولتی است و هیچ نظامی نمی‌تواند حاکمیت را بدون داشتن این نهاد، تأمین کند. در دوره قاجاریه، نیروهای مسلح تا قبل از روی کار آمدن ناصرالدین شاه، فاقد سازماندهی مطلوب و مستحکم بودند. میرزاتقی خان امیرکبیر، نخستین دولتمردی بود که برای پیدایش و ایجاد ارتش نوین، اقدامات اصولی و هدفمند به عمل آمد. تا پیش از آن، جمع‌آوری نیرو برای اعزام به میدان‌های جنگ از چهار کانال صورت می‌پذیرفت.

اولین شاخه از این نیروها که تا زمان پیدایش ارتش نوین رضاشاهی هم وجود داشت، افرادی بودند که از سلاحهای خود در راه مقاصد و اهداف مختلف استفاده می‌کردند که از آنها با عنوان پارتیزانها یا شهروندانی که به کشور پایبندی دارند، یاد کرده‌اند. این قوای ۱۵۰۰۰۰ نفری، صادق‌ترین نیروها هم به‌شمار می‌رفتند که قائم‌مقام از آنها در ارتش

۱. غلامرضا ورهرام. همان کتاب. صص ۱۰۱-۹۶.

۲. نیکی آر کدی. ریشه‌های انقلاب ایران. ترجمه عبدالرحیم گواهی. تهران، قلم، ۱۳۶۹. صص ۵۹-۵۸.

خود بهره گرفت.

دوم، نیروی فئودالها و خانها بود. تمام عشایر، آموزش دیده و مسلح بودند و فرماندهی آنها را خان به عهده داشت. این نیروها به دلایل متفاوتی در جنگ شرکت می کردند. نخست آنکه بدین وسیله، مقاطع حساس و نقاط ضعف و قوت و جغرافیای حوزه عمل دولت را می شناختند و این امر می توانست در جنگ احتمالی آینده با حکومت، مؤثر باشد. دیگر اینکه غنائم حاصل از جنگ در تأمین نیازهای زندگی آنها بسیار مؤثر بود. دلیل دیگر اینکه، شرط شرکت و دخالت نیروهای مسلح ایلهای فئودالی در یک جنگ دولتی، فرماندهی شخص فئودال در جنگها بود؛ زیرا این نیروهای فئودال از لحاظ تجهیزات، توان نظامی بیشتری داشتند.

گروه سوم، نگهبانان نظامی پادشاه، شاهزادگان و والیان مناطق مختلف بودند که فقط وظیفه دفاع از جان و مال پادشاه و شاهزادگان را برعهده داشتند. تعداد آنها بسیار محدود بود و در جنگها کارایی چندانی نداشتند.

چهارم، بازماندگان ارتش جنگهای قبلی بودند که امیرکبیر در ساختار ارتش خود از آنها هم استفاده کرد. به طور کلی، مهم ترین نیروهای نظامی، نیروهای نظامی خانها و فئودالها و صادق ترین نیروها هم پارتیزانها بودند.

### ت - طبقات اجتماعی در عصر قاجار

مفهوم طبقات در ایران با اروپا تفاوتهای چشمگیری داشته، مانند طبقات اروپایی، مستحکم و موروثی نبود. بسیاری از شاهزادگان و تجار، مالک نیز بودند و در بین افراد یک طبقه، تفاوت ثروت بسیاری به چشم می خورد. برای نمونه، بین مجتهدین بزرگ و طلاب و ملاها و همچنین، بین تجار و کسبه کوچک بازار، اختلاف بسیار بود. القاب ملک، دوله و سلطنه و... اغلب موروثی نبود و به همه گونه افرادی، حتی کسانی که از طبقات پایین تر بالا آمده بودند، اعطا می شد. و عناوین و ثروت، دلیل اشرافیت به شمار می آمدند. عده ای از اشراف از طریق مشاغل دولتی و دیوانسالاری خود را برکشیده، مالک شده و القابی گرفته بودند؛ به طوری که حتی ازدواج با خانواده سلطنتی نیز، امری دور از ذهن و اقدام نمی نمود. به طور کلی، در بین افراد یک طبقه، وحدت و سابقه فعالیت سیاسی وجود نداشت. فقط اصناف و تجار از وحدت نسبی و تشکیلاتی



برخوردار بودند.<sup>۱</sup>

در ایران، اشرافیت ثابتی که مبنای آن بر مالکیت زمین باشد و وسیله انتقال املاک اشرافی از نسلی به نسلی دیگر شود، به دو علت بسیار مهم، هرگز به منصفه ظهور نرسیده است: اول آنکه ماهیت جامعه اسلامی و قانون ارث در اسلام با این معنی معارض است و پس از چند سال، املاک خواه ناخواه به قطعات کوچک و کوچک تر تقسیم می شود. و دومین علت هم عدم ظهور اشرافیت ثابت و اشرافیت زمین دار، ناشی از هرج و مرجهای متوالی و تغییرات مکرر است که در سلسله سلاطین ایرانی بوده است.<sup>۲</sup>

جامعه ایران از روزگاران قدیم حول سه محور اصلی، یعنی امور دینی، امور حکومتی و امور تولیدی، سازمان یافته بود. بدین گونه که اهل علم به امر دین و آیین، اهل شمشیر و اهل قلم به امر حکومت و اهل کسب و کار و کشت و زرع به امر تولید و مبادله کالا می پرداختند.

در دوره قاجاریه نیز همچون پیش از آن، مراتب اجتماعی از روحانیت، عمال دیوانی و بازاریان تشکیل می شد. دستگاه سلطنت و شاهزادگان طراز اول، که به اعتباری از نوع عمال دیوانی بودند، در رأس رده های اجتماعی جای داشتند. محل فعالیت و انجام وظایف هر یک از مراتب اجتماعی در شهرها معین بود. علما در مساجد جامع و مدارس و مساجد دیگر، عمال دیوانی در ارگ و دارالحکومه و دیوانخانه، و تجار و اصناف در بازار ارگ و جامع، ارکان اصلی کالبد شهر اسلامی و جایگاه مراتب عمده اجتماعی را پر کرده بودند.

به طور کلی، برای یک جمع بندی کلی از ایران زمان قاجار می توان به نتیجه گیری زین العابدین مراغه ای در کتاب *سیاحتنامه ابراهیم بیگ* که یکی از کتابهای معتبر و قابل استناد آن مقطع زمانی است، اشاره کرد:

*نتیجه سیاحت من این است که در تمام آن مملکتها که از ایران دیدم، در هیچ بلادی آثار ترقیات و تمایل به تمدن به نظرم نیامد که بدان خوشوقت شوم. در تمامی این مملکت از شهرهای بزرگ گرفته تا قصبات و قریه ها، دودکش یک ماشین و فابریکی دیده نمی شود که دودی از آن متصاعد گردد و از هیچ طرف، بانگ سوت و صفیر حرکت و ورود راه آهنی شنیده نمی شود. در هیچ شهری، به نام دوایر*

۱. منصوره اتحادیه. پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت. تهران، گستره، ۱۳۶۱. صص ۲-۱۰۱.

۲. آن لمبتن. مالک و زارع در ایران. ترجمه منوچهر امیری. تهران، علمی، ۱۳۶۲. صص ۹-۴۵۸.

دولتی، عمارت بلند و باشکوهی نیست. از مکاتب دولتی و مریضخانه در هیچ جا نشانی نمی‌توان یافت. در هیچ نقطه، کمپانی و بانک که نمونه ترقی و تمدن است، مشهود نیست.

در عرض راه از هر جا که می‌گذری، همه جا زمین قابل هرگونه زراعت و حرث است، ولی چه سود که غالباً بایر و لم یزرع افتاده است. همچنان، بعضی از شهرهای بزرگ و کوچک از قلت سکنه، گویی وادی خاموشان است؛ بس که اهالی ناچار از مهاجرت به ممالک خارجه شده‌اند.

در ایران هیچ صدراعظمی نیست که ایمن باشد از اینکه فردا تمامی شئون بزرگی را از او باز نخواهند گرفت و و نیز هیچ درباری از سرای سلطنت نیست که خمیازه صدارت نکشد. همه در تجسس لقب و در پی تکثیر اسب، یدک، نوکر و خدم و حشم‌اند. آنچه در نظرشان نیست، قدسیت وطن، آبادی مملکت، تأمین استقلال اخلاف خودشان و فراهم آوردن اسباب ترقی و قدرت دولت است و بس.

در ایران، گرفتن منصب و لقب و حکومت هر ولایتی با پول برای هرکس از [هر] طیف و صنفی که باشد، ممکن است. اشکالاتی که دارد، همانا در کم و زیادی پول پیشکشی و تعارفی است. هرگاه در ایران در یک روز، ده نفر از وزرا یا صد نفر از امرای لشکری، مانند سرتیپ و سرهنگ و بالاتر از آنها از کار دست بکشند، تا شام جای تمام ایشان را پر می‌کنند. مگر مأمورین تلگرافخانه که اگر امروز یکبار از کار، خودشان را کنار بکشند، مخابرات به کلی معطل می‌شود و هرج و مرج بزرگی در مملکت پدید می‌آید؛ چه همه کس از فن و علم تلگراف آگاه نیست.

امروز، به غیر از ایران هیچ ملکی نیست که یک تاجر معتبر، هدف استخفاف یک فراش گشته و در دست او گرفتار باشند. در هر جا حقی و حسابی هست و وظیفه و تکلیف حاکم و محکوم معین است مگر [در] ایران.

در هر مملکتی دولت و ملت در حفظ وطن، مشترک رفتار می‌نمایند، الا در ایران. در هیچ گوشه دنیا رؤسای روحانی به امور سیاسی مداخله ندارند، مگر در ایران. در هیچ نقطه روی زمین، خانه‌های علما و مکانهای متبرکه و آخورهای بزرگان، مأمن و ملجاء مردمان دزد و دغل نیست، مگر در ایران.

در ممالک مغرب زمین، از ملت هرکس که قلمی دارد، از هر طبقه‌ای که هست، ولو که دیوانه باشد، هرگاه مقاله‌ای به لحاظ منافع ملیه نوشته، به روزنامه‌ها بدهد، فردای آن خواهی دید که تمامی عقلامی قوم، مقاله آن دیوانه را می‌خوانند. اگر حرف

سودمندی دیدند، بدان عمل می‌بندند و گرنه، روی هم ترش نکرده، چینی بر ابرو نیاورده، می‌گذرند. بالعکس، هرگاه در مملکت ما عاقلی از این مقوله چیزی بگوید و یا نوشته در روی کاغذ به نظر عموم برساند، به سبب کوتاهی نظر و تنگی حوصله، یکباره صدا بلند می‌کنند که بابا همچنان چیزی در عالم نمی‌شود! آنقدر هوهو می‌کنند که آن عاقل، دیوانه می‌شود.

نمی‌دانم از آزادی افکار قلم برای دولت و ملت، چه ضرری حاصل تواند شد که زبان گویندگان را بسته و خامه نویسندگان را شکسته‌اند. یک روزنامه بدبخت که از سوء رفتار مظالم آفتابی یک امیر ظالم هرگاه سخنی به حق گفت، به جای تنبیه و تادیب آن ظالم نکوهیده‌کیش، آن روزنامه را تعطیل می‌کنند. بعضی از صاحبان غیرت جاهلیه به اقتضای کوتاهی نظر می‌گویند که نوشتن این معایب و نمودن این همه مفاسد در روی کاغذ به بیگانگان، دلیل عدم غیرت و تعصب ملی است. آن بیچارگان چنان می‌پندارند که دیگران از وضع اداره مملکت ما و مظالم بزرگان و مفاسد اخلاق سایرین، بی‌خبرند.<sup>۱</sup>

۱. زین‌العابدین مراغه‌ای. سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ. تهران، اسفار، ۱۳۶۴. صص ۱۹۲-۱۵۵.